



ویکی‌لیکس، فرهنگ‌های اطلاعات نوین و پرسیای دیجیتال

پرامود نییر، ترجمه فرید درفشی

ویکی‌لیکس نه تنها تعریفی تازه از اخلاق رسانه ارائه کرده، بلکه فهم ما را از خود فرهنگ‌های اطلاعات نیز تغییر داده است. تفسیر پیش رو به پدیده‌ای می‌پردازد که شاید یکی از مهم‌ترین پیشرفت‌ها از زمان ظهور فرهنگ‌های اینترنتی بوده است، و مسیرهایی مشخص برای فهم ویکی‌لیکس در برابرمان می‌گشاید.ⁱ من این کار را به واسطه مجموعه‌ای از قضایا انجام خواهم داد، و پیش‌فرضم این است که ما هنوز نمی‌دانیم ویکی‌لیکس در آینده چگونه پیش خواهد رفت، از این رو تفسیر پیش رو به ناچار ناقص، بریده‌بریده و ناتمام خواهد بود.

ویکی‌لیکس به مثابه یک پدیده فرهنگی

ویکی‌لیکس را نمی‌توان صرفاً همان فرد ژولیان آسانژ دانست، هرچند نام او به محض تأسیس وبسایت به میان آمد. آسانژ یک پیام‌رسان است، او نه مسیح است و نه خود پیام. اما خوشبختانه یا بدبختانه او را به عنوان «چهره» ویکی‌لیکس می‌شناسند. هرچند این کار شخصی کردن یا فردی کردن یک پدیده به واقع فرهنگی است.ⁱⁱ این پدیده از جنبش خرده‌فرهنگی هکرها تغذیه می‌کند، جنبشی که در وهله اول از این باور (که هم‌اکنون تبدیل به شعار هکرها شده) برخاست که: «اطلاعات می‌خواهد آزاد باشد». سال‌ها پیش «سازمان کیش گاو مرده» (CDC) اعلامیه هکتیویستیⁱⁱⁱ خود را چنین بیان کرد:

از نظر ما حق دسترسی به اطلاعات جزو حقوق اساسی بشر است. ما همچنین مایلیم اینترنت را از شر سانسور

دولت‌ها و حق‌های شرکت‌ها آزاد کنیم تا هر عقیده‌ای شنیده شود.

خود این اعلامیه مبتنی است بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۹ آن:

هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد؛ این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن، و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

ویکی‌لیکس نیز مانند «سازمان کیش گاو مرده» موضع اخلاقی و مرام خود را از اعلامیه جهانی حقوق بشر بر گرفته (در وبسایتش به ماده ۱۹ اشاره می‌کند)، و به این ترتیب جایگاه خود را در *دمودستگاه فرهنگی جهانی* تثبیت کرده است: جنبشی جهانی برای حقوق بشر و سایر حقوق مرتبط با آن. ویکی‌لیکس نمایانگر نوعی فرهنگ اطلاعات نوین است که با دو فعالیت فرهنگی دیگر جفت و جور می‌شود: افشاگری و *پرسیا* (حقیقت‌گویی). در پایان این مقاله بحثی مفصل‌تر درباره دومی خواهیم داشت.

هرچند در فرهنگی که ویکی‌لیکس مظهر آن است تأکید بر اعتراض، مقاومت و حقیقت‌گویی است، اما نمی‌توان منکر این شد که افراد افشاگر شغل و زندگی‌شان را در این راه به خطر می‌اندازند. نظریه‌پرداز سایبری کریس هابلز گری، خالق منشور سایبری حقوق شهروندی، به این نکته اشاره می‌کند که اگر می‌خواهیم اعتراض به تغییر سیاسی بینجامد باید جسم پیدا کند: «شما با بدن‌تان در پیشگاه حقیقت شهادت می‌دهید». آزار و اذیت آسانز - بازداشت دراماتیک او، اتهام تجاوز به او، تهدید به استرداد و ترور احتمالی‌اش - آمیزه‌ای بسیار غریب ایجاد می‌کند و امر مجازی را به بدن واجد گوشت و خون پیوند می‌زند: تهدید واقعی شخص جولیان آسانز گواه اعتبار و ارزش فعالیت اینترنتی است. در مقابل، آیا از میان برداشتن «بدن» آسانز خنثی‌کننده آن تهدید مجازی است که فرهنگ اطلاعات نوین نمایانگر آن است؟ پاسخ منفی است، زیرا ما در عصر جامعه مدنی الکترونیکی و فرهنگ اطلاعاتی زندگی می‌کنیم که به بدن‌ها، جغرافیا یا مرزهای ملی محدود نمی‌شود.

ویکی‌لیکس به مثابه نظاره عمومی

ویکی‌لیکس قالب متنی و بصری تازه‌ای به نحوه کارکرد مناسبات بین‌المللی و ژئوپولیتیک جهانی می‌دهد. به عبارت دیگر، اموری انتزاعی همچون ژئوپولیتیک یا مناسبات بین‌المللی که غالباً خود را در رساله‌ها، سخنرانی‌ها یا اسناد مربوط به سیاست‌گذاری نشان می‌دهد، اینک به اجزای تشکیل‌دهنده درهم و کثیف‌شان تجزیه شده است. بنابراین باید مجموعه اسناد ویکی‌لیکس را همچون فرایندهایی دانست که به عملکرد جهانی شکل می‌دهند. به یک اعتبار، ویکی‌لیکس برای نخستین بار توجه ما را به نحوه تکوین نظم (یا بی‌نظمی) جهانی جلب می‌کند.

ویکی‌لیکس از فناوری‌های دیجیتال و شبکه‌ای سر بر می‌آورد که «نظاره عمومی» را ممکن می‌کند. در اینجا تولید اطلاعات درباره موارد نقض حقوق بشر، جنگ، سرکوب، توحش، فاجعه و رنج دیگر صرفاً در انحصار سی‌ان‌ان و دولت نیست، بلکه همچنین از آن دوربین‌های موبایل و فیلمبرداری افراد ناوارد است. سابقه نظاره عمومی به حادثه تاریخ‌ساز کتک‌خوردن رادنی کینگ در لس‌آنجلس در سال ۱۹۸۹ بر می‌گردد.^{۱۷} نظاره عمومی محتوایی است که کاربران درباره وحشت‌های جنگ یا فاجعه تولید می‌کنند. ویکی‌لیکس منبع تغذیه ولع زیاد به چنین محتواهایی است. در دورانی که فرهنگ‌های افراطی در قالب ورزش‌های افراطی، محرومیت‌های افراطی و خشونت‌های افراطی به نمایش درمی‌آید، ویکی‌لیکس مؤلفه‌ای دیگر از همین فرهنگ‌هاست. بنابراین منحصربه‌فرد دانستن ویکی‌لیکس چشم‌پوشی از اهمیت تصاویر ابوغریب-گوانتانامو، سونامی کاترینا، سونامی ۲۰۰۴ یا زمین‌لرزه ۲۰۱۰ هائیتی برای فرهنگ‌های بصری است.

نظاره عمومی تضمین می‌کند که امر نادیدنی هم دیدنی شود. مثلاً نخستین موضوع جدی که ویکی‌لیکس آن را علنی کرد مرتبط به جنگ عراق بود، سربازانی که در خط مقدم بودند تصاویر زیادی آپلود کردند (و بعداً به دست ویکی‌لیکس رسید). همانطور که نوئل ویتی در بررسی خود درباره عکاسی سربازان (۲۰۱۰) می‌گوید، چنین تصاویری امکان «رؤیت‌پذیرکردن

جنگ» را به شکلی کاملاً جدید فراهم کرده‌اند. حالا می‌توان صحنه‌هایی را دید که قرار نبود دیده شوند - نیکولاس میرزونف آنها را «نادیدنی» می‌نامد - صحنه‌هایی مانند اعدام صدام حسین، شکنجه‌های ابوغریب یا قتل‌عام غیرنظامیان در عراق و افغانستان. ما اکنون در دوران امر فرادیدنی (hyper-visible) قرار داریم، منظورم از این اصطلاح انتشار بیش از اندازه و مکرر آن تصاویری است که نباید هیچ وقت آنها را می‌دیدیم.

در عصر کارزارهای حقوق بشری برای شواهد بصری توحش ارزش زیادی قائلند. به عبارت دیگر، امروزه یک فرهنگ بصری از حقوق بشر داریم؛ دموکراسی فرهنگی که حقوق بشر از مجرای آن به مصرف عموم می‌رسد. گزارش‌های جنگ عراق و ویدئوی «جنایت جانبی» که نخستین بار توجه جهانیان را به ویکی‌لیکس جلب کرد، نمونه‌هایی است از این فرهنگ بصری حقوق بشر و قوانین بین‌المللی بشردوستانه^۷. صحنه‌های جنگ، اسناد طبقه‌بندی‌شده که شکنجه را مشروع جلوه می‌دهند، مذاکرات محرمانه در زمینه سیاست‌گذاری، همگی چیزی را به وجود می‌آورند که می‌توان ضدآرشیو نامید. آرشیو به طور سنتی فضایی بوده که در آن اسناد ذخیره می‌شد و حق تفسیر این اسناد تنها برای عده‌ای قلیلی محفوظ بود (در زمان‌های قدیم به آنها آرخون گفته می‌شد). حال ما در آرشیوهای ویکی‌لیکس پایگاه داده‌هایی (database) داریم که خودمان در مقام خواننده باید از آن روایاتی بسازیم. در اینجا توجه‌تان را به دو نکته مشخص جلب می‌کنم. مجموعه اسناد ممکن است روایتی «درونی» داشته باشد، اما باید آن‌ها را یک پایگاه داده بدانیم. یک پایگاه داده در فضای سایبری انتخاب‌های بسیاری برای پیمایش‌ها (traversals) (خواندن، دنبال کردن لینک‌ها) پیش رویمان می‌گذارد. همچنان که از میان پیمایش‌ها می‌گذریم، درون پایگاه داده یک روایت می‌سازیم. من در جایی دیگر در این باره بحث کرده‌ام که این روایت‌سازی از یک پایگاه داده «خام» اساساً انتخابی است: بستگی دارد به اینکه چه مسیری را درون پایگاه داده انتخاب کرده باشیم. بنابراین آرشیو اسنادی که از ویکی‌لیکس به بیرون درز می‌کند، می‌تواند و باید چنان ساخته شود که داستانی تعریف کند - داستانی درباره بی‌عدالتی،

فساد، محرومیت، رنج در هر جای جهان - که متکی است بر انتخاب قاب‌های تفسیر ما و گشت و گذارمان درون نوشته‌ها. ویکی‌لیکس امکان نظاره عمومی را تسهیل کرده و بنابراین می‌تواند بدل شود به ابزاری برای تولید نوعی جهانی‌سازی آگاهی.

ویکی‌لیکس، دانش-سازی و فضای عمومی مجازی

ویکی‌لیکس در الگوی مسلط و سلطه‌جوی دانش-سازی (knowledge-making) و شاکله‌های تفسیری گسستی به وجود می‌آورد. دانش پیش از این سلسله‌مراتبی، مرکزگرا و طبقه‌بندی شده بود، اکنون تصادفی و بدون سلسله‌مراتب است و توسط کاربران تولید می‌شود، این الگو موجب شکل‌گیری دانشی توزیعی می‌شود.

مثلاً، هزاران سند ویکی‌لیکس روایت‌های معمول از «جنگ با تروریسم» را زیرسؤال می‌برد. روایت این اسناد اصلاحیه‌ای ضروری است بر گفتارهای مرکزگرا و کنترل‌شده دولتی درباره عراق و افغانستان. ویکی‌لیکس در دانش ما از این واقعه شکاف می‌اندازد، شکافی میان لفاظی دولت ایالات متحده درباره «جنگ با تروریسم» و داستان‌هایی که اسناد فاش‌شده به ما می‌گویند. این شکاف در دانش به دلیل طبیعت منازعه‌جویانه ضدآرشیو نمی‌تواند واقعا پر شود. اگر دانش محصول مجادله باشد، به معنای کارکرد سقراطی مجادله، آن‌گاه ویکی‌لیکس فرصتی فراهم می‌کند تا هر دو گفتار و مجموعه‌ای از روایت‌ها با هم مجادله کنند.

ویکی‌لیکس نمی‌خواهد فلان یا بهمان فرد را مقصر جلوه دهد. بلکه تصویری اجمالی از فرهنگ‌های نهادی، دولتی و سازمانی ارائه می‌کند که مسبب اعمال فلان یا بهمان فرد است. پرونده‌هایی را که در ویکی‌لیکس یا روی وبسایت آن هست باید مظهر سیاست‌های نهادی و بازی‌های قدرت دانست نه نمونه‌هایی فردی. به عبارت دیگر، نباید اسناد آرشیوی را اسنادی درباره انحرافات و فساد یک سرباز در عراق یا ابوغریب قلمداد کنیم: این اسناد مشتق از نمونه خروارند از فرهنگی که در آن چنین

اعمال فاسدی ممکن و حتی موجه شده است. از این رو جالب توجه است که چگونه سربازان سابق جنگ با عراق از تلاش‌های ویکی‌لیکس حمایت می‌کنند.

ما کارهایی با شما کردیم که نمی‌خواهیم کسی با خودمان بکنند... قلب‌های محزون‌مان هنوز امیدوار است که بتوانیم در کشورمان بار دیگر شأن انسانی شما را تصدیق کنیم، شأنی که آموخته‌ایم آن را نادیده بگیریم (نقل قول از لازار و هاروی، ۲۰۱۰).

کاری که ویکی‌لیکس می‌کند این است که لیندی انگلند (نگهبان بدنام زندان ابوغریب) را ذیل جنگ‌طلبی و فرهنگ جنگی ایالات متحده قرار می‌دهد که به چنین افرادی قدرت اعمال خشونت داده است. اگر به فرد فرد سربازان اشاره کنیم خطاهای فردی آنان را برجسته کرده‌ایم، اما آنچه باید ببینیم دلالت‌های ضمنی خطاهای فردی است - یعنی همان دم‌ودستگاه فرهنگی توحش.

افرادی مانند بردلی منینگ اعمالشان را جزو خدمات عمومی به شمار می‌آورند. بنابراین اگر به آغاز بحث بازگردیم، قهرمان فردی دانستن آسانژ و منینگ غفلت از نکته اصلی است. اگر فضای عمومی باید اخلاقیات خاصی داشته باشد - تا موارد نقض حقوق بشر، محرومیت، رنج و سببیت را رؤیت‌پذیر کند (یعنی افشاگری) و امکانی به مردم دهد برای رساندن صدای مخالف و ناراضی‌شان - ظهور و انتشار ضدروایت‌هایی نظیر آنچه در ویکی‌لیکس آرشیو شده این فضا را بازسازی می‌کند. اگر فضای عمومی فضایی است از آن افراد مختلف تا داستان‌هایشان را بگویند، ویکی‌لیکس منادی ظهور چنین فضایی است. درست به همین دلیل جالب توجه است که چگونه ایالات متحده که به دفاع از آزادی بیان و بنابراین داستان‌های متعدد افراد مختلف مشهور است، ناگهان ویکی‌لیکس را از دایره آزادی بیان بیرون می‌گذارد، زیرا به منافع «جهانی» آسیب می‌زند (تحلیل‌گران آمریکایی حتی خواستار مجازات اعدام برای بردلی منینگ شدند). در ژانویه ۲۰۰۹ وزیر امور خارجه ایالات متحده، هیلاری

کلینتون، مدعی وجود نظام عصبی تازه‌ای برای جهان شد: اینترنت. کلینتون که از تلاش چین برای محدود کردن گوگل (که در میان هکتیویست‌ها به «دیوار آتش چین» معروف شده است) شدیداً انتقاد کرده بود، حال خود به نزاع با ویکی‌لیکس برخاسته است.

ویکی‌لیکس و آرشیو آینده

هکتیویست‌هایی مانند ویکی‌لیکس همواره در معرض اتهام غیراخلاقی بودن قرار دارند، به ویژه زمانی که افشاگری‌هایشان بر منافع دولت و سازمان‌های قدرتمند اثر می‌گذارد. با این حال همانطور که تیم جوردن در بحثش درباره هکتیویست‌ها می‌گوید، باید اخلاق آن‌ها را «برآمده از آینده» بدانیم. ویکی‌لیکس حقیقتاً نمی‌تواند پیش‌بینی کند که افشاگری‌هایش چه نتایجی در پی خواهد داشت. از این نظر ویکی‌لیکس نه در گذشته جای دارد و نه در حال: ویکی‌لیکس جسارتش را مدیون وعده آینده‌ای بهتر است که در آن چیزها دیگرگونه خواهند بود. اما همچنین می‌توان آن را موضعی اخلاقی درباره آزادی بیان دانست که تا انتهای منطقی‌اش پیش رفته و معطوف به آینده است (موضع و سیاستی که در گذشته دولت‌های مختلف آن را تأیید کردند).

تمام پروژه ویکی‌لیکس را باید آرشیوی دانست که تنها در آینده کاربرد دارد، از این‌رو مسئولیتی است که در قبال آینده تولیدات دانش، مناسبات بین‌المللی و اقتدار داریم و واکنشی است به آنها. در حال حاضر، بیش از ۲۵۰ هزار سندی که ویکی‌لیکس اندک‌اندک قصد اعلان آن‌ها را دارد، در واقع «مجازی»‌اند: زیرا واژه مجازی به معنای چیزی است که «پتانسیل واقعی شدن دارد». این آرشیو پتانسیل - و آینده - آن را دارد که با ظهور نوعی آگاهی جهانی جهان را از نو بسازد.

ویکی‌لیکس و فرهنگ پربسیا

اگر به نقطه آغاز بحث، یعنی فرهنگ اطلاعات بازگردیم، ویکی‌لیکس را می‌توان به منزله ظهور پرسیا یا حقیقت‌گویی دیجیتال در نظر گرفت. پرسیا که از para به معنای «ورا» و resis به معنای «بیان» مشتق شده است، عمل حقیقت‌گویی است که برای حقیقت‌گو با خطر همراه است.^{vi} بنا بر نظر میشل فوکو (۱۹۸۳) پرسیا در دموکراسی آتن مؤلفه‌ای مهم بود، اما همچنین خصیصه‌ای بود که شهروند خوب را متمایز می‌ساخت. پرسیا هم مستلزم عمل شهروند در مقام فرد و هم عملی جمعی در فضای باز بود:

پرسیا که لازمه سخن‌وری عمومی بود، میان شهروندان در مقام افراد رخ می‌داد، و همچنین میان شهروندانی که یک جمع را تشکیل می‌دادند. به علاوه آگورا [فضای باز- agora] مکانی بود که پرسیا در آن ظاهر می‌شد. (فوکو)

باید به دو نکته اساسی توجه کرد. نخست اینکه با توجه به طبیعت ارتباطات جمعی و جهانی‌سازی آزادی بیان، ممکن نیست بتوان به یک حقیقت‌گوی خاص اندیشید مگر آنکه، به عقیده من، این جایگاه را به اشتباه به آسانژ نسبت داد. اما همانطور که پیش‌تر اشاره کردم، باید مراقب باشیم تا پیام‌رسان را به جای مسیح یا حتی خود پیام نشانیم. حداکثر چیزی که درباره آسانژ می‌توان گفت این است که او در جریان آزاد اطلاعات یا همان پرسیای دیجیتال به منزله یک رمز عمل می‌کند. جبهه‌گیری‌های خودرأی و ضد آمریکایی او زبازد خاص و عام است و از این دست اتهامات کم نیست، ولی شکی در این نیست که اسناد در فضای سایبری و فضای ویکی‌لیکس از طرف خود سخن می‌گویند. دوم اینکه عمل پرسیا برای حقیقت‌گو با خطر همراه است. در اینجا اگر فرض کنیم کنش کلامی بیانگر ساختارهایی است که انتشار حقیقت را ممکن می‌کنند، آنگاه آسانژ و بردلی منینگ در حقیقت ساختارهای در خطرند.

به نظر می‌رسد این دو نکته با هم در تعارض‌اند: خطر عمل پرسیا برای حقیقت‌گو و شرایط معاصر که امکان یافتن یک حقیقت‌گوی خاص در آن وجود ندارد. می‌خواهم پرسیایی پیشنهاد کنم که قدری متفاوت است، پرسیایی که بیش از

حقیقت‌گو به فرهنگ حقیقت‌گویی ربط دارد. فرهنگ‌های دیجیتال فرهنگ ارتباطات نوینی به وجود می‌آورند، فرهنگی که سازنده اجتماعی جدید، جامعه مدنی جهانی (ما آن را در حمایت‌ها، کارزارها و تلاش‌های بشردوستانه آنلاین در پی سونامی، کاترینا، زمین‌لرزه هائیتی، اعتراضات علیه سازمان تجارت جهانی [سال ۱۹۹۹] و غیره مشاهده کرده‌ایم) و جهانی‌سازی آگاهی است. ویکی‌لیکس مظهر این صورت‌های جدید ارتباطات-منتهی-به-اجتماع (communications-leading-to-community) است، یعنی یک پرسیای دیجیتال. آنچه در خطر است فضای دیجیتال به مثابه فضای پرسیایی است. آنچه در خطر است یک فعالیت فرهنگی و رسانه‌ای تازه است (نپستر، بیت تورنت، رپیدشیر، کریپتو کامنز، جنبش منبع باز (open source)، ویکی‌پدیا، ویکی‌لیکس)، نه صدای فردی. تمامی فرهنگ به اشتراک گذاشتن اطلاعات یا همان آگورای اطلاعات در خطر است.

پرسیا پیوند نزدیکی با خودکاوی (self-examination) دارد (فوکو). البته فوکو این واقعیت را بسیار مهم می‌داند که گفته‌ها و زندگی یک حقیقت‌گو باید به قول او با هم در «نسبتی هم‌ساز» باشند. به این ترتیب او از گوینده می‌خواهد عقایدش و در پی آن خودش را ارزیابی کند. بنابراین هدف حملاتی که به زندگی شخصی آسانز می‌شود بی‌اعتبار کردن نقش او به عنوان حقیقت‌گوست، اما این موضوع باعث می‌شود نکته اصلی پرسیا و زمینه‌های آن مغفول بماند. دولت با هدف گرفتن او می‌خواهد خود صورت فرهنگی را تغییر دهد. اخلاقیات آسانز در واقع هیچ ربطی به فرهنگ ارتباطات ندارد. آنچه نسخه معاصر پرسیا به آن رسیده است، صرفاً مطالبه خودکاوی نیست (مثلا در مورد سیاست‌های فاش‌شده آمریکا)، بلکه زمینه‌ای است که در آن این کاوش می‌تواند اتفاق بیفتد. این موضوع ما را به نکته بعدی می‌رساند.

فوکو می‌گوید «آگورا مکانی است که در آن پرسیا ظاهر می‌شود». آگورا که در دموکراسی‌های دنیای باستان نقشی محوری داشت، فضایی عمومی است که در آن داستان‌های متعددی گفته می‌شود، داستان‌هایی که خطر قابل ملاحظه‌ای برای گوینده

(و شنونده) دارد. چندی است که فضای سایبری به یک آگورا بدل شده است. پرسیا در جریان پیوسته و اغلب تصادفی داده‌ها در آگورای جهان‌های مجازی، یعنی مخازن اطلاعات، ظاهر می‌شود. پرسیای دیجیتال نوعی فرایند ساخته‌شدن فضای مدنی جهانی یا همان آگورای الکترونیک است در عمل اجتماعی به اشتراک گذاشتن اطلاعات و تولید دانش اشتراکی/توزیعی - و این موضوع در نبرد ویکی‌لیکس محل بحث است. از آنجا که اطلاعات و مناقشه‌های عقلانی برای دموکراتیک‌کردن جهان نقشی محوری دارند (دموکراسی غالباً «دموکراسی شورایی» است و تأکیدی ذاتی بر «شوراهای» اطلاعات محور دارد)، پرسیای دیجیتال فضایی است برای مشورت که از آن دموکراسی می‌تواند سر بر آورد.

البته حقیقت‌گویی ممکن است منجر به گسیختن مناسبات میان حقیقت‌گو و مخاطبانش شود (سعی کنید به دوستان بگویید که از همسرش خوششان نمی‌آید!)، با این حال او همچنان باید حقیقت را بگوید. فوکو تصریح می‌کند که قصدش «بررسی مسئله حقیقت‌گو یا حقیقت‌گویی به مثابه یک فعالیت بود نه مسئله حقیقت». پرسش‌هایی که او درباره حقیقت‌گویی به مثابه یک فعالیت طرح می‌کند، همان چیزی است که ما در رابطه با مورد ویکی‌لیکس با آن سر و کار داریم: «چه نسبتی میان فعالیت حقیقت‌گویی با اعمال قدرت وجود دارد، آیا باید این فعالیت کاملاً مستقل و مجزا باشد؟» از نظر فوکو دغدغه ما باید این باشد: «مسئله اهمیت گفتن حقیقت و دانستن اینکه چه کسی قادر به گفتن حقیقت است و چرا باید حقیقت را گفت». وظیفه پیش رو ساختن آگورایی است که در آن پرسیا بتواند رخ دهد. نیازی به اعتبارسنجی فلان یا بهمان اظهار نظر، مخابره یا نوشته نیست، بلکه آنچه ضرورت دارد ساختن فضایی است که در آن می‌توان این موارد را نشان داد و بررسی کرد، این بررسی جزوی از فرایند اعتمادسازی است. بنابراین مهم ساختن فضایی است که پرسیا بتواند در آن رخ دهد. منظور صرفاً این است که آگورا، یعنی فضای دامنه‌های مجازی و دامنه‌های ویکی‌لیکس به روی «کسب‌وکار» پرسیایی گشوده باشد (وقتی آمازون، پی‌پال و ویزامسترکارت دست از حمایت از ویکی‌لیکس برداشتند همین آگورا مستقیماً تحت تاثیر قرار گرفت)^{vii}.

میشل پیتر به درستی این نکته را بیان می‌کند که پرسیا نه تنها با دانش بلکه با آموزش و از این‌رو با دموکراسی در پیوند است. با اینکه توجه فوکو معطوف است به آموزش خود و نهاد سلطنت که ظهور پرسیا بیش از هر چیز با آن مرتبط بود، امکان تعمیم این ایده‌ها به دوره معاصر وجود دارد. پرسیا «بیان جسورانه» و مؤلفه‌ای مهم است در فرایند مدنی شدن هر جامعه‌ای. پرسیا معمولاً توسط فردی که در جایگاه پایین‌تری از قدرت قرار دارد به کار گرفته می‌شود. پرسیا همچنین حقیقت را با وظیفه و اضطراری تنظیم می‌کند که معطوف به بهبود شرایط از طریق عمل حقیقت‌گویی است. برای جمع‌بندی بحث می‌توان گفت که ویکی‌لیکس مقوم عملی پرسیایی است که (۱) باید گذاشت آزادانه جریان یابد، (۲) باید آن را با ایجاد و تقویت شرایطی که بتواند در آن رخ دهد تسهیل کرد و (۳) ساختن یک جامعه مدنی جهانی را ممکن می‌کند. البته اکنون ایالات متحده هدف اصلی افشاگری‌ها بوده است. اما اگر اظهارات خود ویکی‌لیکس درست باشد، آن‌گاه شاهد این خواهیم بود که داستان‌های پنهان چندین کشور و دولت در سراسر جهان «بیرون بیاید». اگر شانس برای شکل‌گیری یک جامعه مدنی جهانی، یعنی یک آگورا، وجود داشته باشد آن‌گاه پرسیای دیجیتال ویکی‌لیکس ممکن است مسیری باشد به سوی همان مکانی که در آن انتقاد از دولت‌ها از ایالات متحده گرفته تا مغولستان میسر خواهد شد. پرسیای دیجیتال به احتمال زیاد همان دامنه‌ای است که در آن خود دموکراسی محل بحث است.

منبع:

WikiLeaks, the New Information Cultures and Digital Parrhesia, Economic and Political
Weekly, December 25, 2010

ⁱ ویکی‌لیکس نوشته‌ای در رابطه با منافع ایالات متحده در بخش‌های دیگر دنیا منتشر کرد که آشکارا برچسب NONFORN (نباید با خارجی‌ها و حتی هم‌پیمانان آمریکا در میان گذاشته شود) داشت. این مخابره/نوشته مکان‌های مختلفی را در جهان فهرست می‌کند. این مکان‌ها در تاریخ ۱۸ فوریه ۲۰۰۹ از طرف دفتر وزارت امور خارجه به صورت «توابع خارجی حیاتی (زیرساخت‌ها و منابع اصلی حیاتی که در خارج قرار دارد)» طبقه‌بندی شد. در این فهرست از سه مکان در هند نام برده شد: معادن کرومیت در اوريسا و کارناتاكا و جنرامدیکس گوجورات در هند، یک شرکت دارویی در سند چنین توصیف شده بود: «عناصر شیمی درمانی شامل فلوروراسیل و متوتروکسات [داروهای درمان سرطان]».

ⁱⁱ پیتر لودلو توجه ما را به ریشه‌های هکتیویستی وی‌ال جلب می‌کند (۲۰۱۰). برای بحث مفصل‌تر درباره خرده‌فرهنگ هکری نگاه کنید به توماس ۲۰۰۲ که ویکی‌لیکس را نشان‌دهنده جنبشی می‌داند که از مدتی پیش آغاز شده است.

ⁱⁱⁱ Hactivism واژه‌ای جعلی متشکل از دو واژه‌ی hack و activism که نخستین بار در سال ۱۹۹۶ یکی از اعضای سازمان هکری کیش گاو مرده (cdc) به نام امگا(omega) آن را به کار برد. هکتیویسم امروزه به آن دسته از فعالیت‌هایی گفته می‌شود که از هک سایت‌ها و رایانه‌های سازمانی و یا شخصی برای مقاصد سیاسی استفاده می‌کند. هکتیویست‌ها عمدتاً در جهت مقاصد حقوق بشری و آزادی بیان عمل می‌کنند و هک را به عنوان شیوه‌ای برای نافرمانی مدنی و بیان اعتراض خود به کار می‌گیرند. سازمان کیش گاو مرده که نام آن در متن آمده یکی از سازمان‌هایی است که در زمینه‌ی هکتیویسم فعالیت می‌کند. م.

^{iv} رادنی کینگ شهروند سیاه‌پوست آمریکایی است که فیلم کتک خوردن او به وسیله‌ی پلیس لس‌آنجلس در سال ۱۹۹۱ خبرساز شد. او که به دلیل سرعت غیرمجاز بازداشت شد، در فیلم توسط ۴ پلیس به طرز وحشیانه‌ای کتک می‌خورد. پس از انتشار فیلم دادگاه چهار پلیس را متهم شناخت و محکومشان کرد. این اتفاق زمینه‌ساز شورش‌هایی در سال ۱۹۹۲ در کالیفرنیا شد. م.

^v International humanitarian law به مجموعه قوانینی گفته می‌شود که به طرفین متخاصم در جنگ مربوط می‌شود و به ویژه حقوق افراد غیرنظامی را شامل می‌شود. این قوانین را معمولاً مکمل قوانین حقوق بشر می‌دانند. م.

^{vi} تفاوت پریسیا با افشاگری در اینجاست: در حالی که افشاگری توسط قانون صیانت می‌شود، [کسی یا چیزی] از پریسیا و حقیقت‌گو محافظت نمی‌کند.

^{vii} رانگاناتان شیم به درستی می‌گوید که آنچه آزاردهنده است «حد تسلیم شدن بسیاری از بخش‌های نظام دموکراتیک برای بدست آوردن رضایت نظام سیاسی در فرایندی است که توسط این نظام تحمیل شده است».